



## توبه در مالزی

در این فایل صوتی سؤالی که یکی از کاربران پرسیده بودند رو پاسخ میدیم. سؤالی هست که شاید برای خیلی ها این سؤال پیش بیاد. ایشون پرسیدن: آقای زارع شما که میگرد قبلاً شهوترانی می کردید و توی مالزی توبه کردید (من همیشه میگم در سال 2009 توبه کردم)، چه اتفاقی افتاد؟ چرا با اینکه توی ایران بودید، با اینکه کشور ما یک کشور کاملاً مسلمان و مذهبی هست، پس چی بود توی مالزی که اینجا نبود؟ چه اتفاقی افتاد؟ داستان چی بود؟ چرا اونجا توبه کردید و اینجا توبه نکردید؟

اولاً تجربه ای که من داشتم، تجربه شخصی خودمه. اصلاً همیشه برای یک کشور حکم صادر کرد. یا اینکه قضاوت کرد و گفت که چون برای من اینجوری شد، برای کل یک کشور هم اینطوریه. پس اول اینو بگم که این تجربه شخصی خود من هست. مالزی یک کشور مسلمان با مذهب اهل سنت و پنجاه درصد از جمعیت کشور مالزی مسلمان هستند. اونهایی که می خوان مسلمان باشن، خیلی راحت مسلمانن. اونهایی که نمی خوان باشن که نیستن. مثلاً شما اگر می بینید خانمی حجاب داره، حجابش کامله کامله. حتی یک تار مو هم نمی بینی. و هستن کسانی که دینشون مسلمانه و روسری و حجاب رو برداشتن. اصلاً اجباری برای اونها نیست و هر کسی خودش انتخاب می کنه.

به نظر من اتفاقی که برای شخص من در مالزی افتاد، این نبود که بگم در مالزی زندگی کردن یک عامل بزرگی در توبه کردن من بود! اصلاً اینطور نیست. دلایل اصلی توبه من (نشستم فکر کردم و برگشتم به گذشته و نوشتم)، دیدم که مهمترین دلیلی که باعث شد من توی اون سال توبه کنم و به سمت خداوند برگردم و خدای خودمو پیدا کنم، این بود که به آخر خط خودم رسیده بودم. به ته خط نا امیدی و گناه رسیده بودم. زندگی و روحم اینقدر سیاه و تاریک شده بود که دیگه تحمل بیش از این تاریکی رو نداشتم.

قوی ترین عامل این بود که باعث شد که در داستانی در سایت گفتم، می تونید برید گوش کنید. که نصف شب شروع کردم خدا رو صدا زدن و گفتم: خدایا یا خودمو می کشم راحت میشم، یا خودتو به من نشون بده. پس درد اولین عاملی بود که باعث شد من توبه کنم. همون رنج و لذتی هستش که توی NLP میگن. درد اینقدر توی وجود من زیاد شده بود، درد روحی، افسردگی و نا امیدی که .اونجا **دیگه التماس خدا رو کردم. گفتم: خدایا اگه وجود داری، منو نجات بده.** و خداوند هم لطف کرد و منو به سمت خودش رهنمون کرد. و **واقعاً منو راهنمایی کرد که چیکار کنم.**

خیلی شب زیبایی بود. که حالا جزییاتشو بخوام بگم، در یک شرایط دیگری باید باشه. در این فایل فقط می خوام دلایل توبه ام رو بگم. چون که اون تجربه اینقدر برای من مقدسه که اگر بخوام در رابطه با اون حرف بزنم، باید خیلی در شرایط خوبی باشم که بتونم جسم رو منتقل کنم.

دلیل دوم که اون هم یکی از دلایل خیلی بزرگ بود، این بود که دور از خانواده بودم و در تنهایی زندگی می کردم. که این ربطی به کشور نداره. شاید اگر در آمریکا هم بودم، همین اتفاق برای من می افتاد. **مهم به ته خط رسیدن و التماس کردن بود.** آدم وقتی کنار خانواده نباشه و دور باشه در یک کشور غریب، سخته دیگه! اون آرامش رو نداره. باز خدا رو شکر می کنم که اون موقع اینجوری بود. همه شرایط دست به دست هم داد که من به سمت خدای خودم برگردم. پس شد این دو تا دلیل اصلی: به آخر خط رسیدن و تنهایی و دوری از خانواده.

اگر بخواهیم بعد از این دوتا دلیل اصلی در رابطه با کشور مالزی بررسی کنیم که چرا این اتفاق برای من افتاد؟ فکر می کنم که یکی از دلایلش این بود که دیدید وقتی یک چیز کمیاب باشه، ارزشمند میشه؟ برای من اون چیزهایی که مد نظرم هست، خوب من شیعه هستم و چیزهایی که مربوط به دین ما هست، صحبت از امام حسین، صحبت از امام علی علیه السلام، چیزهایی که یک عمر من توی ایران دیده بودم و بی اهمیت از کنارشون رد شده بودم، اونوقت که توبه کردم توی مالزی؛ با تموم وجود روحم عطش میکرد و این چیزها رو می خواست، ولی در کنارم نبود.

روضه امام حسین کجا بود؟ اصلاً نبود. فقط عاشورا که میشد، توی همه کشورهای خارجی هست که ایرانی ها جمع میشن و یک مراسم برای امام

حسین برگزار می‌کنن. اونوقت‌ها که من توبه کردم، سینه زنی برای امام حسین اینقدر به من لذت می‌داد که حاضر بودم تموم هستی‌مو از دست بدم، ولی این سینه زنی رو از دست ندم! کم بود. کمیاب بودن یه چیزی باعث میشه که خیلی برای انسان لذتبخش باشه. شما توی هر کشور خارجی که زندگی کنید، توی اون ده شب اول محرم که اگر اعتقاد داشته باشید، در طول روز هر چقدر که کار کنید، دلتون به روزه ای خوشه که شب می‌خواید برید. و این باور نکردنیه و این یکی از دلایل برای من شد. چون کم بود.

و اون چیزهایی که مد نظر من بود، اینجور مراسم‌ها نبود، این باعث میشد که آدم بیشتر عطش و ولع پیدا کنه. و حالا برعکسش چی میشه؟ وقتی که شما خیلی بیش از حد اطرافت یه چیزی باشه، شاید دیگه اصلاً قدرش رو ندونی. دقیقاً مثل این می‌مونه که شما فرض کنید یک فردی چلو کباب دوست داره. وضع مالیش هم خوب نباشه، هر از گاهی، ماهی یکبار یا چند ماه یکبار چلو کباب بخوره. چقدر دوست داره و بهش می‌چسبه! تا اینکه فردی توی کبابی کار کنه. هر روز اوستاش بهش بگه: شما هر روز کباب بخور. دیگه بهترین غذای دنیا هم باشه، برات جذابیت نداره.

منتهاش من اصلاً نمی‌خوام بگم کشور ما خدای نکرده جوری هست که خیلی زیاد این چیزها هست و آدم خسته میشه. نه. برای شخص من اینجوری بود و من قدرش رو نمی‌دونستم. اون زمانی که توی ایران بودم، درکشو نداشتم. فهمش رو نداشتم که بفهمم این مراسم‌های امام حسین که الان داره برگزار میشه، چقدر زیاده؛ چرا اینقدر زیاده؟ اصلاً نمی‌تونستم برداشت کنم. روحم بسته بود. حالا هر چقدر هم که بهترین مفاهیم رو ارائه می‌دادن، من روحم بسته بود و اصلاً نمی‌فهمیدم که چیه اینها؟ می‌گفتم ای کاش زود تموم شه، مملکت عادی بشه و...

ولی الان که خدا به من لطف کرده و هفت هشت ساله که توبه کردم، الان می‌بینم که **واااای! چقدر ایران خوبه!** الان منو بکشن حاضر نیستم برم توی کشور دیگه زندگی کنم. یعنی خدا شاهده بیان اقامت آمریکا، اروپا رو بچینن روی میز و بگن همه اینها مال تو شد، اقامت همه کشورهای دنیا رو به تو دادیم. پاسپورت هر چی کشوره که ایرانی‌ها همه آرزوشونه، به تو دادیم، پا نمیشم برم! اون چیزی که من توی ایران دارم می‌بینم، توی هیچ جای دنیا نمی‌تونم ببینم. به خاطر تجربه شخصی خودم. چیزیه که برای خودم پیش اومده.

اگه برم دنبال زرق و برق و چیزهای دنیوی، خوب دیدم دیگه! زرق و برق و ماشینها و پاساژهای بزرگ و لخت بودن زن ها توی خیابون ها و اون چیزهایی که خیلی از جوون ها آرزوشونه، بی حجابی، دیسکو و کلاب و... دیگه همه اینها رو دیدم. برام خیلی مسخره و سطح پایین میاد! خیلی خیلی سطح پایین به نظر می رسه. این دید امروز منه. امروز هر کاری بکنم، پامو از ایران بیرون نمی گذارم. برای سفر شاید برم، برم اونجا ویدیوهای آموزشی پر کنم. ولی سفرهای کوتاه شاید برم. ولی برای اینکه زندگی کنم، دیگه اصلاً این کارو نمی کنم.

یعنی درک من اینه که حالا می فهمم ایران عزیزم چه کشوریه. منابع بسیار زیادی در رابطه با معنویت در ایران هست. اگر کسی بخواد استفاده کنه و قلبشو باز بگذاره، اصلاً بهتر از ایران نمیشه پیدا کرد. هیچ جای دنیا مثل ایران نمیشه. این نظر شخصی منه. حالا کاربران فکر نکنن من می خوام خیلی از ایران طرفداری کنم. این نظر شخصی منه. من هم حق دارم نظر شخصی خودم رو داشته باشم. من عاشق ایرانم و نمی تونم ولش کنم برم. نمی تونم واقعا .

برای من سرنوشتم این بود که به عشق خارج، به عشق آزادی، آزادی که من توی مخ خودم کرده بودم یا بهتره بگم رسانه های غربی توی مخ من کرده بودن و گفته بودن: آزادی یعنی این! به عشق شهتورانی، به عشق آزاد بودن زن ها، به عشق مشروب، به عشق یه چیزهای واهی برم از ایران و سرم بخوره به سنگ و هر چی دارم از دست بدمف ورشکستگی روحی، روحم بشکنه خورد بشه، به بدبختی برسم تا اونجایی که یهو بیدار بشم و برگردم.

و حالا که خدا بهم لطف کرد و بیدار شدم و اون چند سالی که توی مالزی بودم، فقط یکسال و نه ماهش رو در گناه بودم. یعنی دوم ژانویه 2008 که از ایران رفتم، سپتامبر 2009 من توبه کردم. یعنی یکسال و نه ماه. توی این یکسال و نه ماه من خیلی از خدا دور شدم. بعدش دیگه از سپتامبر 2009 تا یکی دوسال پیش که من برگشتم ایران، خدا رو شکر زندگی پاکی داشتم. زندگی که سعی می کردم توی راه درست باشم. نماز برای من معنی دیگری داشت. خیلی عالی بود. اصلاً نمی خوام توی این فایل بحثشو باز کنم.

ولی دلایلی که این دوست عزیز پرسید و ممکنه برای خیلی ها سؤال باشه، فکر نکنیم که مالزی جاییه که اگه باشیم بریم اونجا توبه می کنیم و خوب میشیم! ولی وقتی که انسان روحش پاک شد و قلبش به مفاهیم الهی باز شد، خودشو در معرض قرار داد و از خدا خواست که

کمکش کنه، دیگه اونوقت فرقی نمی کنه کجا زندگی کنه. مالزی باشه، یا هر جایی. توی همون مالزی هم حس و حال خیلی عالی و روحانی رو تجربه می کردم. زندگی کردن در یک کشور آزاد رو من کل این شرایط زندگی رو استحاله کرده بودم به اینکه بتونم استفاده کنم برای خوبتر زندگی کردن و بیشتر رشد کردن در مسیر معنوی خودم.

مثلاً اگر من می خوام روی چشم خودم کار کنم، چشم چرانی نکنم و زن ها رو به دید شهوت نگاه نکنم، توی خارج فرصت اینکه انسان بلغزه خیلی بیشتره. ولی در عین حالی که رشد نجومی هم داشته باشه، خیلی بیشتره. شما فرض کنید مترو که سوار میشی، اونجا همه نوع آدم هست. اولاً اینکه زن و مرد قاتیه. سه تا نژاد هستن. مالایی و هندی و چینی. هندی ها خوب معمولاً لباس های بلند می پوشن. چینی ها خانم هاشون دوست دارن که شلوارک های کوتاه بپوشن. یا کلاً آستین حلقه ای و تاپ و اینجور چیزها. خیلی عادیه توی مترو و خیابون ها و همه جا. داخل اینها زندگی کردن و چشم خود رو کنترل کردن خیلی آدم رو جلو میندازه. برای من خیلی لذتبخش بود.

و وقتی که اومدم توی ایران دیدم که چقدر راخته. یا اینکه ایران هم میگن: بدحجابی هست و دخترها خیلی خودشونو نمی پوشونن و... به نظرم توی ایران هیچ کاری نداره که چشم خودتو کنترل کنی. چون خداوند یه لطف بزرگ دیگه به من کرد و پاس کردم اینو. شاید الان برای مدت هاست که دختر ندیدم! باورتون میشه؟ دیگه نگاه نمی چرخه روی زن ها. نگاه نمی چرخه روی دخترها که ازم بپرسن لباس زنونه چی مد هست؟ دخترها چی می پوشن بیرون میرن، اصلاً من ندیدم! اصلاً نگاهم روی هیچکدوم متمرکز نمی کنم. اصلاً عادت شده برام.

وقتی انسان عادت های خوب رو توی وجودش بسازه، دیگه توی وجودش می شینه. اصلاً دیگه نمی تونی مثل قبل زندگی کنی. دو تا دختر و بخوای نگاه کنی، اصلاً حالت بد میشه. قشنگ مثل این می مونه که یک طرف معنوی رو در نظر بگیرد که یک هاله معنوی اطرافش جمع شده. یک نگاه که بکنی، انگار محکم سوراخش کردن، مثل یک بادکنک که بادش خالی میشه، روحانیت انسان تخلیه میشه. من اصلاً به خودم این اجازه رو نمیدم. و توی ذاتم هم نیست خدا رو شکر. یعنی نیست توی وجودم و عادت شده برام. عادت های مثبت رو انسان می تونه توی وجودش بسازه. چشمش رو کنترل کنه، نمازش رو سر وقت بخونه. کارهایی که من خودم دوست دارم. اینها خیلی قشنگ می شینه توی وجود انسان و همیشه زیر بنایی که بتونی بیشتر باهاش پیشرفت کنی.

پس در کل مالزی کشور مسلمانی هست، اونهایی که مسلمان هستن، مثلاً روی روزه خیلی سختگیرن. حتی اونهایی که مثلاً اهل هیچ چیزی مثل نماز و... نیستن، دخترهایی که مالایی هستن، ولی روسریشونو بر می دارن، ماه رمضان که می رسه، اینها خیلی جدی هستن روی این قضیه. اصلاً به چیز حیثیتیه براشون. خیلی مهمه. اصلاً امکان نداره روزه نگیرن! اینقدر براشون چیز سنگینیه که روزه رو بخورن. حتی اگه طرف دیسکو برو و مشروب خور باشن، ماه رمضان روزشونو می گیرن. خیلی جالب بود برای من. ماه رمضون رو خیلی جدی می گرفتن و اصلاً هم شوخی بردار نبود. اصلاً توی ذهنشون روزه نگرفتن تعریف نشده بود. می گفتن: مگه میشه همچین چیزی؟! چی داری میگی؟

اونها سال جدیدشون مثل ما که عید نوروز داریم، با عید فطر شروع می شد. عید فطر براشون مثل سال نو و عید نوروز ما بود. لباس نو می خریدن و اصلاً کل ماه رمضان و عید فطر براشون مرگ و زندگی بود! این یکی از خصوصیات مثبت شد برای من که اونجا روزه بگیر شدم. خیلی برام مهم بود. اصلاً هم برام فرقی نمی کرد اونجا شانزده ساعت در طول روز روزه باشم. هوای اونجا هم استوایی و گرم بود. اصلاً اونجا کسی گوشش به این چیزها بدهکار نبود. روزه رو با جدیت می گرفتن.

و خیلی از خانم ها اونهایی که تصمیم داشتن حجاب رو رعایت کنن، حجابشون کامل کامل بود. اصلاً به تار مو شما نمی دیدی. خیلی هاشون هم بر می داشتن. یعنی انگار به یک صلح و آرامشی رسیده باشن که خودشون انتخاب کنن، اینجوری بود. اونجا مسجدهاشون خیلی بزرگه. یک چیز خیلی عالی که من توی مسجدهاشون دیدم که ای کاش توی مسجدهای ما پیاده میشد، اینه که هیچکس با جوراب وارد مسجد نمیشه. همه عادتشونه که دم در که کفش ها رو می کنن، جوراب ها رو هم در میارن، میذارن داخل کفششون و بیرون میذارن. و بعد که میرن وضو می گیرن، بعد از وضو پاهاشون هم می شورن.

حالا شستن پا برای اونها بخشی از وضوی اونهاست. ولی ما دیگه یاد گرفته بودیم وضو خودمون رو به شکل شیعی می گرفتیم، ولی آخرش پاهامون هم می شستیم که با پای خوشبو وارد مسجد بشی. اصلاً امکان نداره که وقتی میری به سجده، دماغت می خوره به قالی، اصلاً هیچ بویی نبود. بوی عطر می داد. اصلاً مسجدهاشون خیلی خوب بود. حالا این هم توی ایران میشه پیاده کرد.

دم هر مسجدی، مکان وضو گرفتنشون داخل خود مسجد بود. یعنی اینجوری

نبود که شما برید توی سرویس بهداشتی با مکافات بخوای وضو بگیری. داخل هر مسجدی امکان نداشت که حتی توی مسجد کوچک سه در چهار داخل هر شرکتی، شیر آب نداشته باشه. که شما دستشویی و سرویس بهداشتیت رو یه جای دیگه باید بری، ولی هر مسجدی که آرم مسجد رو زده، حتماً یک وضوخونه داخل خودش داشت.

این خیلی عالی بود. یعنی یچوقت مسجدهاشون بوی بد نمی داد. اینکه بری توی دستشویی سخت تره، پا توی دستشویی بشوری، اصلاً جای نشستن نیست! کف اونجا درست نباشه. به نظر من این رو اگه توی ایران بتونی پیاده کنی، خیلی چیز قشنگی میشه. داخل هر مسجدی یه گوشه ای شیر آبی بذارن که آدم شاید اصلاً دستشویی نخواد بره، بخواد فقط وضو بگیره. همونجا وضوشو بگیره و نمازشو بخونه. این چیزهای مثبتی بود که اون کشور داشت و اینها دلیل بر توبه من نبود. توبه من مون دلایلی داشت که خدمت شما گفتم.

[http://dl.mesbetala.com/FreeVoice/KhodaManaviat/tobe-dar-malez\\_i.mp3](http://dl.mesbetala.com/FreeVoice/KhodaManaviat/tobe-dar-malez_i.mp3)

فایل صوتی [توبه در مالزی](#) را دانلود کنید.